



پادشاه هفت اقلیم

تاریخ ایران باستان

(۳۰۰۰ ق.م - ۶۵۱ م)

به کوشش تورج دریایی

ترجمه سارا مشایخ



پادشاه هفت اقلیم

سرشناسه: دریایی، تورج، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور: پادشاه هفت اقلیم: تاریخ ایران باستان (۳۰۰۰ پیش از میلاد
۶۵۱ میلادی)/به کوشش تورج دریایی؛ ترجمه سارا مشایخ.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۷۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۰۹-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: King of the Seven Climes.
مندرجات: نمایه.
عنوان دیگر: تاریخ ایران باستان (۳۰۰۰ ق.م ۶۵۱ م).
موضوع: ایران - تاریخ - از آغاز تا ۶۵۰ م.
موضوع: Iran -- History -- To 650.
شناسه افزوده: مشایخ، سارا، مترجم
شناسه افزوده: Mashayekh, Sara
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۴۰
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۴۶۳۰

پادشاه هفت اقلیم

تاریخ ایران باستان
(۳۰۰۰ ق.م - ۶۵۱ م)

به کوشش تورج دریایی

ترجمه سارا مشایخ



این کتاب ترجمه‌ای است از:

King of the Seven Climes

A History of the Ancient Iranian World (3000 BCE-651 CE)

Edited by Touraj Daryaee

UCI, Jordan Center for Persian Studies, 2017



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

به کوشش تورج دریایی

پادشاه هفت اقلیم

تاریخ ایران باستان (۳۰۰۰ ق.م - ۶۵۱ م)

ترجمه سارا مشایخ

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۰۹-۵

ISBN: 978-622-04-0409-5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	۱. پادشاهی عیلام کامیار عیدی
۵۳	۲. اتحادیهٔ ماد هیلاری گاپنیک
۸۳	۳. شاهنشاهی هخامنشی لوید لولین-جونز
۱۳۵	۴. ایران دورهٔ سلوکی عمر کولورو
۱۵۷	۵. شاهنشاهی اشکانی لئوناردو گرگوراتی
۱۸۹	۶. شاهنشاهی ساسانی تورج دریایی و خداداد رضاخانی
۲۳۷	۷. از پادشاهی کوشان تا ترک‌های غربی خداداد رضاخانی
۲۶۷	نمایه

پیشگفتار

در یکی از متون فارسی میانه به نام «خسرو و ریدک» خسرو اول انوشیروان، یکی از معروف‌ترین پادشاهان ایران باستان، haft kišwar xwadāy نامیده می‌شود؛ به معنای «پادشاه هفت اقلیم». قدمت این لقب حداقل به دوران هخامنشی برمی‌گردد و احتمالاً قدمتی به درازای جهان‌بینی زرتشتی/اوستایی دارد. با نگاه کردن به قدیمی‌ترین سروده‌های ایرانی، گاتاهای زرتشت، اوستای متأخر و همچنین آثار مکتوب به زبان پهلوی، درمی‌یابیم که ایرانیان باستان جهان را به هفت اقلیم تقسیم می‌کردند. در حقیقت، در بعضی دوره‌ها، آرزوی متحد کردن این هفت اقلیم زیر سلطنت یک شاه واحد نیز وجود داشته است. بنابراین، لقب پادشاه هفت اقلیم، که خسرو اول در قرن ششم م برای خود به کار می‌برد، نشان‌دهنده جاه‌طلبانه‌ترین رؤیای جهان‌گشایی است که در سنت نوشتاری دنیای ایران باستان می‌توان یافت. با شروع از این نقطه، در این کتاب قصد داریم گزارشی درباره سلسله‌ها و حاکمانی که سعی در گذر از محیط اطراف خود و نقش‌آفرینی در سیاست‌های کلان دنیای ایرانی داشته‌اند به خوانندگان عرضه کنیم.

تاکنون، در مباحثات مشابه در زمینه تاریخ ایران، رسم بر این بوده که آغاز دنیای مشخصاً ایرانی را به قدرت گرفتن کوروش کبیر و تأسیس امپراتوری هخامنشی نسبت دهند. اما در حقیقت، این الگویی جدید است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ م تحت تأثیر تاریخ‌نگاری کلاسیک و اروپایی در ایران محبوبیت یافت. اما در همین زمان روایات دیگری از تاریخ دنیای ایرانی وجود دارد، روایاتی که ما را به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد و به مناطقی مثل سیلک در نزدیکی کاشان و دیگر محوطه‌های باستان‌شناختی می‌برند. هرچند روایات باستان‌شناختی در مورد قدرت‌های محلی بسیار جذاب‌اند، هدف این کتاب تمرکز بر موجودیت‌های سیاسی‌ای است که سعی در کنترل مناطقی فراتر از اقلیم محلی خود داشته‌اند. در نتیجه روایت این کتاب با تمدن عیلام آغاز می‌شود، تمدن و پادشاهی بانفوذی که سال‌ها قبل از به قدرت رسیدن هخامنشیان به وجود آمده بود. تمدن عیلام هم‌زمان با بین‌النهرین سیستم نوشتاری، فرهنگ و سیاست بسیار پیچیده‌ای داشته است، و همچنین شهرهایی داشته مثل شوش و آنتشان. همان‌طور که کامیار عبدی

در بخش مربوط به عیلام می‌نویسد، تمدن ایرانی بسیار وامدار تمدن، جهان‌بینی و مفهوم پادشاهی عیلام است. در نتیجه ما این روایات را از سال ۵۵۰ ق.م و کوروش شروع نمی‌کنیم بلکه از سال ۳۰۰۰ ق.م و دوره عیلام اولیه شروع می‌کنیم، زمانی که اولین نشانه‌های این تمدن دیرینه در فلات ایران پدیدار شد.

کامیار عبدی بخش مربوط به عیلام را نوشته است، او در محوطه‌های عیلامی حفاری کرده و مطالعه زیادی در مورد تاریخ عیلام داشته است. عبدی در گزارشی مفصل دوران عیلام قدیم، میانه و نو و همچنین تقسیمات پیچیده سلسله‌ای عیلامی از دشت شوش تا کوهستان‌های انشان و شیماشکی^۱ [سیماش]^۲ را که در مدارک تاریخی ذکر شده‌اند با دقت توضیح می‌دهد. کتیبه‌ها و مدارک برجای‌مانده از فرمانروایان عیلامی به‌خوبی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان را درباره پادشاهی، مقام سلطنت و کشورداری نشان می‌دهد. تا دوران عیلام میانه، ساختمان‌های عظیم مذهبی، مثل چغازنبیل، که با ساختمان‌های بین‌النهرینی رقابت می‌کردند ساخته شده بودند. دوران عیلام نو اثر بسیار مهمی بر هخامنشیان و کوروش کبیر، که بومی شهر عیلامی انشان بود، داشته است. فهم و درک فرهنگ عیلام و انشان، در کنار تاریخ و فرهنگ پارسیان، لازمه درک جهان‌بینی و سیاست کوروش است. مقاله عبدی روایتی کامل و جامع درباره تاریخ عیلام و جایگاه مهمش در تاریخ خاور نزدیک و جهان ایرانی است.

هیلا ری گاپنیک^۳ که در محوطه‌های مادی حفاری کرده و با مناطقی مثل گودین تپه کاملاً آشناست، پژوهشی عالی در مورد موقعیت مادها در تاریخ ایران و خاور نزدیک منتشر کرده است. گاپنیک در بخش مربوط به مادها به این واقعیت اشاره می‌کند که ما از مادها در مورد خودشان نمی‌شنویم چرا که فقط دیگران و دشمنانشان در مورد ایشان نوشته‌اند. گاپنیک مدارک مختلف و در بعضی موارد متناقض با یکدیگر را مطالعه کرده و گزارش منحصربه‌فردی در مورد تاریخ ماد ارائه داده است. بررسی محوطه‌های مادی مثل نوشیجان تپه، گودین تپه و دیگر محوطه‌ها تصویر بهتری از این اتحادیه به دست داده است. همان‌طور که وی در انتهای مقاله‌اش اشاره می‌کند، مادها اشکال جدیدی از حکومت بر اساس مذاکره و اجماع پایه‌گذاری کردند، و همچنین میراث یک امپراتوری را برای ما باقی گذاشتند.

لوید لوئلین-جونز^۴ متخصص تاریخ هخامنشی، گزارش مفصلی از امپراتوری ایران از زمان کوروش تا داریوش سوم ارائه می‌دهد. در این‌جا کوروش کبیر، داریوش اول و

1. Shimashki

۲. قلاب‌هایی که در متن آمده، اگر از مؤلف باشد، در پانویست مشخص شده؛ در غیر این صورت، قلاب از مترجم است. — م.

3. Hilary Gopnik

4. Lloyd Llewellyn-Jones

دیگر اعضای خاندان سلطنتی هر کدام جدا جدا معرفی می‌شوند. اما فراتر از پادشاهان، به ایده پادشاهی، حکومت، و روش‌هایی که امپراتوری را منسجم و یکپارچه نگه می‌داشت پرداخته شده است. اگر از امپراتوری هخامنشی یک چیز در خاطرها باقی مانده باشد همانا توان این امپراتوری در حفظ صلح (صلح پارسی) و حکمرانی بر قسمت بزرگی از دنیای آفریقایی-اروپایی-آسیایی [آفرو-اوراسیا] است. این شاهکار، چنان‌که لوئین-جونز نشان می‌دهد، با کمک سنت‌های تشریفاتی و ایدئولوژیک هم ایرانیان و هم مردمان خاور نزدیک تحقق یافت. به آثار و نتایج این امپراتوری نیز هم از دیدگاه اروپامحور به گذشته و هم مواجهه خود ایران با هخامنشیان پرداخته شده است.

عمر کولورو^۱ بحثی بسیار ضروری در مورد جایگاه سلوکیان در تاریخ ایران (بعد از فتح بابل در سال ۳۱۲ ق.م که یونانی‌ها و مقدونیه‌ای‌ها وارد دنیای ایرانی می‌شوند) ارائه می‌دهد. در این مقاله تاریخ سیاسی سلوکیان با جزئیات ارائه می‌شود و نشان می‌دهد که سلوکیان با جمعیت ایرانی بخش‌هایی از این منطقه در صلح به سر می‌بردند، در حالی که با بعضی دیگر از پادشاهی‌ها، از جمله الیمایی‌ها در جنوب غربی ایران، روابط تنش‌آمیز داشته‌اند. بعد از این، ارتباط بین سلوکی‌ها و فرترکه‌های [والی‌ها] پارس نیز شروع می‌شود. وفاداری فرترکه‌ها به هخامنشیان را در آثار هنری و سکه‌های باقیمانده از ایشان می‌توان مشاهده کرد. جنگ دایم بین سلوکی‌ها و دشمنانشان سلوکیان را ضعیف کرد و سرانجام فرمانروایی ایشان را، دست‌کم در محدوده ایران، از بین برد. اضمحلال سلوکیان موقعیت را برای به قدرت رسیدن اشکانیان در قلمرو ایرانی فراهم کرد.

لئوناردو گریگوراتی^۲ در مورد تاریخ اشکانیان می‌نویسد، قومی که در قرن سوم ق.م از آسیای مرکزی به منطقه دریای خزر کوچ کرده بودند. با گذشت زمان، اشکانیان سلوکیان را از منطقه بیرون راندند و سرانجام با رومی‌ها در غرب درگیر شدند. گریگوراتی درباره ساختار امپراتوری اشکانی و توان شاه بزرگ در کسب وفاداری شاهان محلی و اعضای قبیله پرنی صحبت می‌کند. قدرت و ساختار امپراتوری اشکانی موضوعی است که مفصل و دقیق به آن پرداخته می‌شود. در این مقاله به تاریخ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اشکانیان بر اساس منابع کلاسیک و همچنین اسناد به دست آمده از نسا پرداخته شده است. تورج دریایی و خداداد رضاخانی گزارش مختصری از تاریخ سیاسی و مطالعات مربوط به ساسانیان ارائه می‌دهند. هرچند مطالعه تاریخ امپراتوری روم برای شناخت بیشتر تاریخ سیاسی ساسانیان حایز اهمیت است، دریایی و رضاخانی به شرق و مرکز این امپراتوری نیز توجه کرده‌اند و دیدگاه متوازی از جهان‌بینی این امپراتوری ارائه می‌دهند. ایشان همچنین درباره زیرساخت‌های ایدئولوژیک امپراتوری ساسانی که منجر

به بقای این امپراتوری به مدت چهار قرن می‌شود (از اردشیر اول تا یزدگرد سوم) صحبت می‌کنند. در این مقاله به اقتصاد، دین، زبان و ادبیات ساسانیان با هدف ارائه تصویری کلی از این امپراتوری دوران باستان متأخر پرداخته شده است.

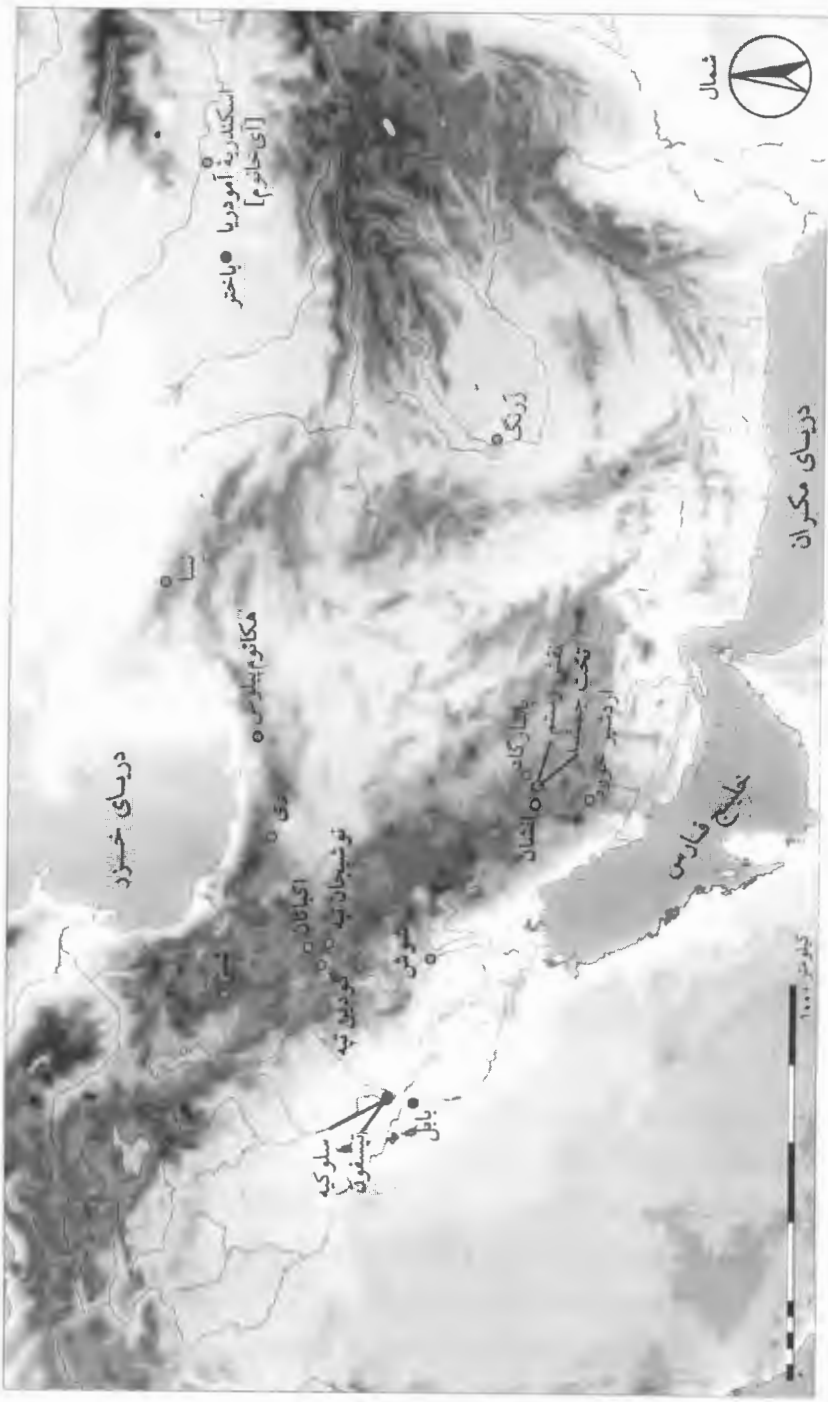
در آخر، خداداد رضاخانی در مورد امپراتوری کوشان، یا همان «هون‌های ایرانی»، و امپراتوری ترک‌های غربی صحبت می‌کند. او استدلال می‌کند که گفتگو در مورد کوشانیان و جانشینانشان پیش‌نیاز درک تاریخ ایران باستان است. کوشانیان در چهارچوب سیاست و ایدئولوژی ساسانیان و اشکانیان اهمیت پیدا می‌کنند چرا که سرنوشت و سنت‌های هر دو گروه با سرنوشت و سنت‌های کوشانیان و دیگر قدرت‌های سیاسی شرق ایران گره خورده است. با نگاه به مدارک و شواهد جدیدی که از باختر به دست آمده، در کنار سکه‌ها و کتیبه‌ها، حال درک بهتری از تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شرق ایران در مقایسه با «غرب» ایران و همسایگانش در آسیای مرکزی به دست می‌آوریم. این دنیایی بود که بر اثر هجوم قبایل و اقوام جدید از سرحدات چین تا استپ‌های اوراسیا به سرعت در حال تغییر بوده است. خداداد رضاخانی با کاوش در فرهنگ مادی و منابع نوشتاری، ارتباط بین قدرت‌های مختلف شرق و غرب ایران و اثرش بر دنیای باستان متأخر و قرون میانه را به ما نشان می‌دهد.

مقالات این مجموعه، که دوره زمانی طولانی‌ای از عیلام اولیه تا باستان متأخر را در بر می‌گیرد، تصویری از تاریخ ایران باستان ارائه می‌دهد که فراتر از مرزهایی است که دیگر پژوهش‌های تاریخی تصویر و ترسیم کرده‌اند. این کتاب سعی دارد با بحث و گفتگو درباره تاریخ تمدن عیلامی، سلوکی، کوشانی، و دیگر حکومت‌هایی که در تاریخ ایران حاشیه‌ای شمرده می‌شده‌اند شیوه‌ای نو برای نگاه به تاریخ ایران فراهم آورد. با نگاه از دریچه مفهومی ایدئولوژیک، که هم تحت تأثیر ایدئال‌های ایرانی‌زبان‌ها و هم سنت‌های عیلام و بین‌النهرین قرار گرفته است، مقالات مختلف این کتاب در چهارچوب خاصی قرار می‌گیرند. این چهارچوبی است که تمام این موجودیت‌های سیاسی موقت و مختلف جغرافیایی را زیر لوای مفهومی متحد می‌کند که در قرون میانه تحت عنوان جهان ایرانی شناخته می‌شود.

در این جا مایلم از آقای رامین یشمی به خاطر کشیدن نقشه برای این کتاب، نقشه‌ای که در آن شهرها و مراکز مهم فلات ایران مشخص شده‌اند، تشکر کنم.

تورج دریایی

استاد تاریخ ایران باستان
دانشگاه کالیفرنیا، ارواین



نقشه ۱. فلات ایران و خاور نزدیک

پادشاهی عیلام

□ کامیار عبدی

مقدمه

تمدن عیلام (حدود ۳۰۰۰ ق.م تا ۲۰۰ م) یکی از دیرپاترین و در عین حال ناشناخته‌ترین تمدن‌های خاور نزدیک باستان است. گستره جغرافیایی این تمدن، که تماماً درون مرزهای سیاسی ایران امروز واقع شده است، و اندک بودن کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های عیلامی و بی‌علاقگی کلی انجمن‌های باستان‌شناسی ایرانی و بین‌المللی به تمدن عیلام از جمله عوامل اصلی دانش ناقص و پراکنده ما در مورد این تمدن باستانی هستند (نگاه کنید به Cameron 1936; Amiet 1966; Hinz 1972; Carter and Stolper 1984; Potts 2016).

با این حال، در محافل حرفه‌ای به دلیل وجود بیش از نیم قرن تحقیقات زبان‌شناختی و باستان‌شناختی، گروهی کوچک، و در حال کوچک‌تر شدن، از «عیلام‌شناسان» تصویری کلی از تاریخ عیلام، عمدتاً تاریخ سیاسی، به دست داده‌اند. عنوان کمتر شنیده‌شده «عیلام‌شناسان» را محققان تمدن عیلام برای خودشان برگزیده‌اند، به پیروی از همکارانی که در رشته‌های شناخته‌شده‌تری مثل آشورشناسی، سومرشناسی و هیتی‌شناسی فعالیت می‌کنند.

دانش ما در مورد تاریخ سیاسی عیلام، حتی با وجود آشنایی ابتدایی با ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژیک، دینی، قوم‌نگاری و جمعیت‌شناختی عیلام، بسیار جزئی است. می‌دانیم که هرچند نه همیشه، اما در دوره‌های مشخصی از تاریخ، عیلام نیروی سیاسی مهم و گاهی نیرومند نظامی‌ای در فضای متشنج خاور نزدیک باستان به حساب می‌آمده است. به همین دلیل موجودیت‌های قوی‌تر و بانفوذتر سیاسی و فرهنگی منطقه مخصوصاً بابل و آشور اغلب سعی در مقابله با عیلام داشته‌اند. در این جا به مشکل پیچیده دیگری برمی‌خوریم و آن این که مقدار قابل توجهی از اطلاعات ما در مورد عیلام باستان از منابع جامع و مشروح بین‌النهرینی می‌آیند، منابعی که نویسندگان آن — به حق یا ناحق — سعی در بدنام کردن عیلامی‌ها داشته‌اند.

به لطف کاوش‌های دهه ۱۹۷۰ م اکنون می‌دانیم عیلام از نظر جغرافیایی وسیع (Vallat

و احتمالاً بزرگ‌تر از تمدن‌های هم‌دوره‌اش یعنی سومر، بابل و آشور بوده است. ظاهراً برخلاف تصور نسل اول عیلام‌شناسان، عیلام از دو همسایه غربی‌اش در بین‌النهرین بسیار بزرگ‌تر بوده است. امروزه می‌دانیم که دشت آبرفتی واقع در کوهپایه جنوب‌غربی رشته‌کوه زاگرس، که ما آن را دشت «سوزیانا» می‌خوانیم و در دوران باستان شوشان می‌خواندند، جزئی از عیلام بوده است. همچنین منطقه کوهستانی بستر رودخانه گر، که حدود ۶۰۰ کیلومتری به سمت جنوب‌شرق و در قلب کوه‌های زاگرس جنوبی قرار دارد، منطقه مرودشت امروزی که مردم باستان آن را انشان می‌نامیده‌اند، جزئی از عیلام بوده است. مناطق عمدتاً کوهستانی که این دو مرکز اصلی را احاطه کرده‌اند نیز ظاهراً بخشی از عیلام بوده‌اند یا حداقل ارتباط قوی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و شاید قومی و زبانی با عیلام داشته‌اند.

دو ناحیه اصلی عیلام — دشت شوشان و منطقه کوهستانی انشان — به ترتیب حول محور دو مرکز شهری شوشان (شوش امروزی) (Amiet 1988; Harper et al. 1992) و انشان (ملیان امروزی) (Sumner 1988; Abdi 2005) متمرکز بوده‌اند. در این مقاله از هر دو نام امروزی و قدیمی این مناطق استفاده خواهد شد.

در این جا مشکل دیگری نیز در مورد دانش نامتوازن ما در خصوص عیلام وجود دارد: شوش، دروازه عیلام به سوی نقاط غربی، از جمله بین‌النهرین، که به دلایل اقتصادی و احتمالاً سیاسی قدرت‌های بین‌النهرینی بسیار متمایل به کنترل آن بوده‌اند، سابقه بیش از یک قرن کاوش‌های گسترده دارد (Abdi 1994; Chevalier 1997). در حالی که انشان (ملیان امروزی)، شهری که احتمالاً مرکز اصلی سیاسی و مخزن فرهنگی عیلام بوده، به‌تازگی در سال ۱۹۶۸ کشف شده و فقط ۲/۵ درصد از مساحت ۲۰۰ هکتاری‌اش حفاری شده است. در نتیجه، در زمینه دانش ما از عیلام کفه ترازو به نفع دشت‌ها، به‌ویژه شوش، و تا حد کمتری دیگر محوطه‌های واقع در شوشان سنگینی می‌کند، از جمله کَبَنک [کابناک]^۱ (هفت‌تپه امروزی) و ال اونتاش-نَپیریشا^۲ (چغازنبیل امروزی) و چند محوطه دیگر. تنها استثنا در این دوگانگی دشت-کوهستان محوطه لیان یا تل پایتول^۳ (نام باستانی نامشخص) در بندر بوشهر است.

دو ناحیه اصلی عیلام — دشت شوشان و منطقه کوهستانی انشان — هر دو هزاران سال سکونتگاه بشر بوده‌اند. هر کدام از این مناطق جامعه‌ای مجزا با ویژگی و روش‌های معیشتی خاص خود را (در شوش کشاورزی با آبیاری متمرکز و در مقیاس کوچک‌تر دامداری، و در انشان دامداری در مقیاس بزرگ‌تر و کشاورزی در مقیاس کوچک‌تر) پایه‌گذاری کردند. طبیعتاً این موضوع منجر به شکل‌گیری دو ساختار اجتماعی-سیاسی

1. Kabnak

2. Al Untāš-Nāpirišā

3. Tol-e Pāytol

متمایز برای مدیریت این دو اقتصاد و حفظ توازن ظریف بین مردمانی شد که در این حوزه‌ها فعالیت می‌کردند. خیلی زود بین دو منطقه دشت و کوهستان پیوندهای فرهنگی و اقتصادی برقرار شد و تحت تأثیر وابستگی‌های قومی و فرهنگی بین دو منطقه این رابطه محکم‌تر شد. ظاهراً آمیزه‌ای از عوامل اجتماعی-اقتصادی داخلی و محرک‌های بیرونی، احتمالاً از طرف همسایگان غربی، فرایند تشکیل دولت‌های آنشان و شوش را به جریان می‌اندازد. از ترکیب این دو ساختار سیاسی تمدن عیلام به وجود می‌آید.

تاریخ عیلام

به پیروی از طرحی که عیلام‌شناسان ابداع کرده‌اند و به طور کلی خود از آن استفاده می‌کنند، تاریخ طولانی عیلام به چند دوره تقسیم می‌شود که ما در این مقاله از آن بهره می‌گیریم: دوره عیلام اولیه (حدود ۳۲۰۰-۲۷۰۰ ق.م)، دوره عیلام قدیم (حدود ۲۷۰۰-۱۶۰۰ ق.م)، دوره عیلام میانه (حدود ۱۴۵۰-۱۰۰۰ ق.م)، دوره عیلام نو (حدود ۱۰۰۰-۶۴۷ ق.م) و دوران پارسی-عیلامی (حدود ۶۴۷-۵۲۰ ق.م). البته نیاز به گفتن ندارد که این تقسیمات و همچنین «سلسله‌های ادعایی» عیلامی را سال‌ها بعد عیلام‌شناسان ابداع کردند و مردم عیلام باستان چنین تصور و ذهنیتی نداشتند. مردم عیلام، همانند مردم دیگر تمدن‌های باستانی، اسناد نوشتاری‌شان را بر اساس سال‌های حکومت فرمانروایانشان تنظیم و ثبت می‌کردند.

بنا بر تمام دلایل و شواهد، دوره عیلام اولیه را باید اولین و سازنده‌ترین مرحله در شکل‌گیری تاریخ تمدن عیلام به شمار آورد. پراکندگی گسترده فرهنگ مادی عیلام اولیه، مخصوصاً ابزارآلات اداری مثل الواح، مهر و قالب مهر، در سراسر فلات ایران نشان می‌دهد که ما با شبکه‌ای تجاری سروکار داریم که در دورترین نقاط فلات ایران نیز پایگاه داشته است یا این‌که سیستم‌های اداری و حسابداری خود را به نقاطی که فعالیت اقتصادی و تجاری داشتند صادر می‌کرده است. با وجود این، تقریباً هیچ اطلاعی در مورد نظام سیاسی‌ای که از این فعالیت‌ها حمایت می‌کرد یا نمایندگانی که این مناطق اقتصادی را اداره می‌کردند نداریم (Alden 1982). برخی شواهد باستان‌شناختی، مثل بناهای یادبود که در منطقه ABC ملیان (آنشان باستان) از دل خاک بیرون آمده است، وجود مقدار زیادی کالای لوکس و همچنین بعضی الواح عیلامی اولیه، ممکن است شواهدی از یک نظام سیاسی در حال ظهور و همچنین اولین جلوه‌های فیزیکی تمدن عیلامی باشند. ما اطلاعات بسیار اندکی از نهادهای سیاسی عیلام اولیه در دست داریم، ولی حدس می‌زنیم که فعالیت‌های اقتصادی عیلام اولیه در این دوره در فلات ایران در ایجاد شبکه‌های اجتماعی-فرهنگی که بعدها تمدن عیلامی را پایه‌گذاری کردند بسیار مؤثر بوده‌اند (T. F. Potts 1994).

دو مسئله مربوط به سیستم نوشتاری عیلام اولیه در زمینه بازسازی تاریخ عیلام همچنان مشکل‌زا هستند: اول این‌که اطلاعات تاریخی که از متون عیلام اولیه استخراج می‌شوند ناچیزند (Dahl 2009)، و دوم این‌که آیا سیستم نوشتاری عیلام اولیه پیشگام مستقیم زبان عیلامی یا حتی جلوه فیزیکی زبان عیلامی به شمار می‌آید یا فقط نوعی سیستم حسابداری بوده است؟ این سؤال مهمی است که تاکنون بی‌جواب مانده است. نسل قدیمی محققان بر این باورند که به دلیل شباهت‌های صرفی^۱ می‌شود نتیجه گرفت که سیستم نوشتاری عیلام اولیه احتمالاً پیشگام سیستم نوشتاری بسیار ساده‌تر و مختصرتر «خط سطری عیلامی» در عیلام قدیم بوده است، سیستم نوشتاری‌ای که بعد از وقفه‌ای ششصدساله دوباره پدیدار می‌شود. وضعیت ما در مورد خط سطری عیلامی به مراتب بهتر است. جدا از این‌که آیا ارتباطی بین خط عیلامی اولیه و عیلامی قدیم وجود دارد یا نه، و جدا از این‌که منشأ خط عیلامی قدیم چیست، این سیستم نوشتاری عجیب با نام یکی از اولین شخصیت‌های تاریخ عیلام، پوزور-اینشوشیناک [پوزور-اینشوشینک]^۲، گره خورده است. اطلاعات زیادی در مورد زندگی و حکمرانی پوزور-اینشوشینک، که ظاهراً آخرین پادشاه «سلسله» آوان^۳ بوده، از مجموعه نوشته‌های عیلامی قدیم در شوش به دست آمده است (Steinkeller 2013).

دوران عیلام قدیم (حدود ۲۷۰۰-۱۶۰۰ ق.م)

دوران عیلام قدیم، زمانی که بنیان‌های اداری، سیاسی و ایدئولوژیک تمدن عیلام در حال شکل‌گیری بوده، متأسفانه یکی از کم‌شناخته‌شده‌ترین دوره‌های تمدن عیلام است. بجز کاوش‌های انجام‌شده در شوش، که همه در دورانی که روش‌های کاوش ابتدایی و سیستم ثبت و ضبط نادقیق بوده است انجام شده‌اند (Mousavi 1996)، هیچ محوطه دیگری مربوط به عیلام قدیم حفاری نشده است. به همین دلیل، دانش ما از این دوران بسیار مهم تاریخ عیلام بسیار مبهم است. با این حال، عیلام‌شناسان بر اساس منابع تاریخی و کتیبه‌ها توانسته‌اند سه «سلسله» از دوران عیلام قدیم را شناسایی کنند: آوان، شیماشکی، و سوکل مخ^۴.

«سلسله» آوان (حدود ۲۷۰۰-۲۱۰۰ ق.م)

در ادامه مطالعه غیرمعارفی از «سلسله» آوان ارائه خواهد شد. شرح حال این سلسله از پایان شروع می‌شود و در زمان به عقب برمی‌گردد چرا که چندین مسئله اساسی در مورد سلسله آوان حول محور آخرین پادشاه این سلسله، پوزور-اینشوشینک، می‌گردد.

در مورد خاستگاه و گاهشماری وقایع زندگی پوزور-اینشوشینک بحث‌های زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد که وی اول منصب انسی^۱ (فرماندار) شوش را داشته است، اما به تدریج به مقام گیرنیتا^۲ (حاکم؟) عیلام و سرانجام به مقام لوگال^۳ (پادشاه) اوان می‌رسد. پیشرفت و موفقیت پوزور-اینشوشینک در نظام سیاسی عیلام ظاهراً با مبارزه‌های نظامی وی و گسترش قلمروش هم در غرب ایران و هم در مناطق مرکزی بین‌النهرین در دوران آشفته بین فروپاشی سلسله اکد/آگاده (حدود ۲۱۵۰ ق.م) و به قدرت رسیدن سلسله سوم اور (حدود ۲۱۱۰ ق.م) ارتباط مستقیم دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد که هرچند نام وی در کنار نام دیگر پادشاهان اوان در «فهرست پادشاهان شوش» ذکر شده است (نگاه کنید به زیر)، پوزور-اینشوشینک نه به اوان‌ها بلکه به شوشی‌ها تعلق دارد (Glass-ner 1998)، هم به این دلیل که نامش برگرفته از نام اینشوشینک خدای پشتیان شوش (شوشیان) است و هم این‌که اولین پست سیاسی‌اش فرمانداری (انسی) شوش بوده که ظاهراً در این زمان همچنان زیر فرمان پادشاهی اکد بوده است. این موضوع سؤال دیگری درباره او برای ما مطرح می‌سازد: پوزور-اینشوشینک به چه دوره‌ای تعلق دارد؟ نسل پیشین محققان (مقایسه شود با Cameron 1936; Hinz 1972) باور داشتند که پادشاهی پوزور-اینشوشینک مربوط به دوران بعد از نارام-سین^۴ از سلسله اکد (۲۲۵۴-۲۲۱۸ ق.م) است، اما پیر آمیه^۵ با استفاده از تحلیل‌های تاریخی هنر با دلیل و مدرک ادعا می‌کند که وی به دورانی نزدیک‌تر به سلسله سوم اور تعلق دارد. این ادعا در سال ۱۹۸۷ م بعد از کشف و ترجمه یک نسخه قدیمی بابلی از سنگنبشته اور-نمه^۶ بنیان‌گذار سلسله سوم اور (که پیش‌تر به نام اور-نمو هم شناخته می‌شده است) در ایسین^۷ به تأیید رسید و در نتیجه دوره زندگی پوزور-اینشوشینک حدود سال ۲۱۰۰ ق.م تخمین زده شد.

این تاریخ‌گذاری جدید مشکلات جدیدی برای گاهشماری رویدادهای «سلسله» اوان ایجاد می‌کند. پوزور-اینشوشینک (که مطمئناً در حدود سال ۲۱۰۰ ق.م می‌زیسته است) در کتیبه‌اش در شوش پدر خود را شیمی-ایشوک^۸ می‌نامد، اما نام این شخصیت در «فهرست پادشاهان شوش» وارد نشده است و پادشاه قبل از پوزور-اینشوشینک به نام هیتا^۹ است که ظاهراً حاکمی عیلامی بوده که با نارام-سین پادشاه اکد پیمانی امضا کرده است (Hinz 1967). این متن جالب به خط میخی عیلامی قدیم را می‌توان اولین سند تاریخی تاریخ ایران به شمار آورد (Hinz 1967).

نارام-سین مطمئناً در سال‌های ۲۲۵۴ تا ۲۲۱۸ ق.م می‌زیسته، و در نتیجه هیتا (کسی

1. ensi

2. GİR.NÍTA

3. lu-gal

4. Narām-Sin

5. Pierre Amiet

6. Ur-Namma

7. Isin

8. Šimpi-išhuk

9. Hita

که ظاهراً این پیمان را با نارام-سین امضا کرده است) هم به احتمال زیاد متعلق به قرن بیست و سوم ق.م باشد. در نتیجه، ما با سؤال سختی روبه‌رویم: چگونه می‌توانیم فاصله یک قرن و نیم بین هیتا و پوزور-اینشوشینک (یا نارام-سین و اور-نمو در گاهشماری بین‌النهرین) را پر کنیم؟ البته منبعی نیز وجود دارد که هیتا را معاصر چند تن از امپراتوران اکد (از سارگن تا شر-کالی-شاری^۱) می‌داند. با وجود این، پر کردن خلأ ۱۵۰ ساله در سلطنت هیتا ناممکن به نظر می‌رسد.

«فهرست پادشاهان» شوش

اکنون توجه خود را به مهم‌ترین سند از دوران اولیه تاریخ عیلام معطوف می‌کنیم. این سند کتیبه کوچکی به اندازه کف دست (در ابعاد $2/7 \times 6/4 \times 8/2$ سانتیمتر) است که در سال ۱۹۳۰ م در حین حفاری‌های [رولان] دُ مکینم^۲ [باستان‌شناس فرانسوی] در شوش کشف شده است. متن کتیبه را وِنسان شیل^۳ که به اهمیت این سند پی برده بود سریعاً منتشر می‌کند. این متن که به اکدی نوشته شده و به سال‌های ۱۸۰۰-۱۶۰۰ ق.م (دوران سوگُل‌مخ‌ها) بازمی‌گردد، و احتمالاً اعلامیه‌ای سیاسی است نه یک سند تاریخی واقعی (Glassner 1996)، از دوازده پادشاه آوان و دوازده پادشاه شیماشکی نام می‌برد.

این فهرست بسیار عجیب است چرا که هیچ ارتباط نسبی بین افراد نامبرده یا سال‌های سلطنتشان در متن وجود ندارد. با این حال، پر شیل^۴ این دوجین شخصیت را اعضای «سلسله‌های سیماش و آوان عیلام» می‌خواند. هفت نفر اول این فهرست (پلی،^۵ تارپ،^۶ اوکوتاهیش،^۷ هیشور،^۸ شوشونتاران،^۹ ناپیلیهوش^{۱۰} و کیکوتانتیمتی^{۱۱}) هرچند اسامی عیلامی دارند (Zadok 1984)، نامشان در هیچ منبع دیگر عیلامی یا بین‌النهرینی ذکر نشده است. نفر هشتم لوهیشان^{۱۲} احتمالاً همان لوح-ایشان^{۱۳} است، پسر هیشپ-راتپ^{۱۴} «لوگال (پادشاه) عیلام» که نامش در کتیبه‌های C7 و C13 سارگن پادشاه اکد ذکر شده است. نام نفر نهم، هیشپ-راتپ، احتمالاً ترجمه عیلامی یا املائی دیگر نام هیشپ-راشین^{۱۵} است که سارگن از او به عنوان «لوگال (پادشاه) عیلام» نام می‌برد. این که آیا نام این پدر و پسر در فهرست پادشاهان شوش وارونه شده یا این که این فقط شباهت اسمی است، در حال حاضر برای ما مشخص نیست.

با قرار دادن این اطلاعات در کنار هم می‌توانیم حدس بزنیم که در اوایل دوران

1. Šar-kāli-šāri

4. Père Scheil

7. Ukutāhiš

10. Nāpilihuš

13. Luh-lšān

2. de Mecquenem

5. Peli

8. Hišur

11. Kikutānteimti

14. Hišep-Rātep

3. Vincent Scheil

6. Tārip

9. Šušuntārānā

12. Luhiššān

15. Hišep-Rāšini

اوروک-جمدت نصر متأخر^۱ در گاهشماری بین‌النهرینی و دوران عیلام اولیه یا دوره‌های شوش سوم-بان‌ش متأخر در گاهشماری ایرانی، موجودیتی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جنوب غرب ایران وجود داشته است که اهالی بین‌النهرین آن را عیلام می‌نامیده‌اند. به نظر می‌رسد که از دوره آغازین دودمانی (حدود ۲۷۰۰ ق.م و بعد از آن) عیلام به عنوان قدرت سیاسی در عرصه سیاسی بین‌النهرین ظهور می‌کند. عیلام در درگیری‌های سیاسی گاهی دست بالا را داشته، اما از نظر قدرت نظامی از امپراتوری اکد (۲۳۳۴-۲۱۵۴ ق.م) ضعیف‌تر بوده و به‌ناچار رویکردی مصالحه‌آمیز نسبت به این امپراتوری قوی داشته است. بهترین شاهد برای این رویکرد عیلام نسبت به اکد «پیمان عیلام با نارام-سین» است. با این حال، بلافاصله بعد از فروپاشی امپراتوری اکد، عیلامی‌ها تحت رهبری حاکم جاه‌طلبشان پوزور-اینشوشینک فرصت یافتند که از هویت سیاسی‌شان دفاع کنند. اما این فرصت کوتاه بود چرا که کمی بعد امپراتوری قدرتمند بین‌النهرینی، که از شهر اور برخاسته بود، عیلام را تحت سلطه خود درآورد. با این حال، بذر تحولات کاشته شده بود و سلسله بعدی عیلام، سلسله شیماشکی، در حال ظهور بود.

سلسله شیماشکی (حدود ۲۲۰۰-۱۹۰۰ ق.م)

فهرست پادشاهان شوش نام دوازده شخصیت دیگر را، بار دیگر بدون ذکر هیچ مطلبی درباره اصل و نسب یا دوران حکومتشان، تحت عنوان «دوازده پادشاه شیماشکی» ذکر می‌کند. پوزور-اینشوشینک در یکی از کتیبه‌هایش در مورد یکی از پادشاهان شیماشکی سخن می‌گوید که در طول یکی از عملیات‌هایش (ظاهراً در غرب ایران) به نزد وی آمده و با وی بیعت کرده است. اما نام این پادشاه در کتیبه پوزور-اینشوشینک ذکر نشده است. به هر روی، وجود این منبع نشان می‌دهد که همزمان با حکومت پوزور-اینشوشینک در شوش، پادشاه دیگری در شیماشکی حکومت می‌کرده است و در نتیجه دو سلسله اوان و شیماشکی مدتی نامعلوم به طور همزمان سلطنت می‌کرده‌اند. با این حال، بنا به همزمانی کتیبه فوق با متون سلسله سوم اور، اشتاینکلر (Steinkeller 2013) استدلال کرده که این پادشاه شیماشکی همان کیرنامه^۲ اولین پادشاه و گویا بنیان‌گذار سلسله شیماشکی است. ظاهراً روابط دوستانه و ازدواج‌های بین دو خاندان منجر به ایجاد و حفظ صلحی شکننده بین دو دولت اور و شیماشکی به مدت چندین نسل می‌شود. با وجود این، وضعیت رو به زوال امپراتوری اور که گویا از دوران سلطنت ایبی-سین^۳ (از ۲۰۲۸ ق.م به بعد) شروع شده بود، و همچنین اقدامات تحریک‌آمیز ایشبی-ارآ،^۴ فرماندار خیانتکار ایسین، خشم عیلامی‌ها را نسبت به اور برانگیخت. در سال ۲۰۰۴ ق.م نیروهای مشترک

1. Late Uruk-Jemdet Nasr

2. Kirmāne

3. Ibbi-Sin

4. Išbi-Errā

عیلام و شیماشکی تحت رهبری کینداتو^۱ ششمین پادشاه شیماشکی در «فهرست پادشاهان شوش»، به بین‌النهرین مانند «طوفانی سهمگین» حمله و چندین شهر را تخریب و غارت کردند. سومین سلسله^۲ اور به دست این نیروهای مشترک منقرض شد و در اقدامی آشکارا تحقیرآمیز «ایبی-سین با غل و زنجیر به عیلام برده شد». عیلامی‌ها بعد از نابودی رقیب اصلی‌شان و آزادی شهر شوش، حال می‌توانستند خودشان را «پادشاهان شیماشکی و عیلام» بخوانند. با این حال، خطر بین‌النهرین همواره برای عیلام وجود داشت. حملات کوتاه‌مدت گونگونوم^۳ پادشاه لارسا^۴ منجر به از دست رفتن شوش، هرچند برای مدتی کوتاه، و خلع ایدادو دوم^۵ پادشاه شیماشکی (احتمالاً در سال ۱۹۲۷ ق.م) شد. در این زمان، احتمالاً نظارت پایدار بر قلمروی چنین وسیع (از سوزیانا تا مرکز فلات ایران و احتمالاً شرق فارس به سمت کرمان) کار دشواری بوده است و به همین دلیل عیلامی‌ها تصمیم می‌گیرند که قلمرو خود را به شکل سازمان‌یافته‌تری اداره کنند. جریان سازماندهی عیلام را ابارات^۶ (یا اپارتی^۷) [پارتی] دوم یکی از آخرین پادشاهان شیماشکی شروع می‌کند، اما در دوران جانشین وی شیلهه^۸ این تغییرات شدت می‌یابد که عملاً نظام («سلسله») سیاسی جدیدی به نام «سوکل مخ» (حاکمان بزرگ) پایه‌گذاری می‌شود.

سلسله سوکل مخ (حدود ۲۰۰۰-۱۵۰۰ ق.م)

لقب «سوکل مخ» بر مقامی بین‌النهرینی دلالت دارد که در متون متعلق به اوایل دوره آغازین دودمانی از آن نام برده شده است. در دوران امپراتوری اور این مقام تا حدی شبیه موقعیت نخست‌وزیر می‌شود، مخصوصاً در دولت شهر لاگاش^۹ که مسئولیت اداره استان‌های شرقی امپراتوری اور از جمله شوش و سوزیانا را به عهده داشته است. از این رو تعجبی ندارد که کوک-کیرمش^۹ حاکم شوش اولین حاکم عیلامی شناخته‌شده برای ما بود که خودش را «سوکل مخ شوش» نامید. اما در حقیقت این سلف وی شیلهه بود که خود را «سوکل مخ عیلام» نامید و معمولاً شیلهه بنیان‌گذار سلسله سوکل مخ‌ها و جد نیمه‌افسانه‌ای ایشان شناخته می‌شود و نه تنها در دوران سوکل مخ‌ها بلکه بعد از دوران ایشان نیز شیلهه مورد احترام بود. هرچند ظاهراً شیلهه بنیان‌گذار سلسله سوکل مخ بوده، معمار نظام حکومتی سوکل مخ‌ها احتمالاً ابارات (یا اپارتی) دوم، نهمین پادشاه شیماشکی در فهرست پادشاهان شوش، بوده است. بعد از وی و قبل از انقراض سلسله شیماشکی حداقل یک عضو دیگر

1. Kindattu

2. Gungunum

3. Lārsā

4. Idaddu II

5. Ebārāt

6. Epārti

7. Šilḥāḥa

8. Lāgāš

9. Kuk-Kirmaš

آن به نام ایدادو دوم به سلطنت می‌رسد. در منابع متأخرتر مربوط به شوتروک‌ها^۱ (حدود ۱۱۰۰ ق.م) از شیلَهه تحت عنوان «پسر عزیز ابارت [ابارات دوم]» نام برده می‌شود. اما این که آیا این موضوع واقعیت تاریخی است یا افسانه‌ای دودمانی (که بعدها ساخته و پرداخته شده) بر ما آشکار نیست.

به هر روی، این تحولات به ما نشان می‌دهد که احتمالاً چندین نسل از پادشاهان شیماشکی و سوگل‌مخ همدوره بوده‌اند. انتقال قدرت از اولی به دومی در واقع انتقال بدون تنش قدرت از خاندان شیماشکی به خاندانی دیگر تحت رهبری ابارات دوم و معرفی یک نظام حکومتی جدید بوده است که به مدت پنج قرن (طولانی‌تر از هر سلسله‌ای در تاریخ ایران) بر عیلام فرمان راند و آغازگر دوران بی‌نظیری از قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی در تاریخ عیلام شد.

سه نکته مهم در مورد سلسله سوگل‌مخ لازم به ذکرند: اول، سیستم خاص حکومتی سوگل‌مخ‌ها؛ دوم، جانشینی در این سلسله؛ و سوم، سیستم عجیب کسب مشروعیت حکام سلسله سوگل‌مخ.

در یکی از تحقیقات اخیر در مورد تاریخ عیلام، جورج کمرون (Cameron 1936) استدلال کرده که سیستم خاصی در سلسله سوگل‌مخ وجود داشته، و بعد از چندین دهه تحقیقات و بحث و گفتگو دیگر عیلام‌شناسان هم استدلال وی را به طور کلی پذیرفته‌اند. بنا به استدلال کمرون، در دوره سوگل‌مخ قدرت سیاسی در دست انجمنی سه‌نفره بود که شامل دو نسل از اعضای خاندان سلطنتی بودند و اعضای انجمن عبارت بودند از: حاکم ارشد، که معمولاً لقب سوگل‌مخ (نایب‌السلطنه بزرگ) را داشت؛ حاکم میانه، معمولاً برادر سوگل‌مخ، ملقب به سوگل^۲ (نایب‌السلطنه) عیلام و شیماشکی؛ و یک حاکم جوان‌تر ملقب به سوگل شوش، که معمولاً پسر یا خواهرزاده سوگل‌مخ بود.

هرچند به نظر می‌رسد که انتساب خونی به خاندان سلطنتی از طریق مادر عامل مهمی در جانشینی محسوب می‌شده است، ظاهراً در عمل، بعد از مرگ سوگل‌مخ، سلطنت به سوگل عیلام و شیماشکی و بعد از وی به سوگل شوش می‌رسیده است. علی‌رغم وجود گزینه‌های مختلف و عناوین مختلفی که در این پانصد سال به کار رفته‌اند، به نظر می‌رسد که روش استاندارد جانشینی روشی است که کمرون (در بالا) معرفی کرده است. در حقیقت این سیستم تقسیم قدرت بین حکام مختلف در بین‌النهرین نیز به کار گرفته می‌شده است (و حتی در مصر و دیگر کشورهای جدیدتر و قدیمی‌تر). هدف این روش آشنا کردن اعضای جوان‌تر و بی‌تجربه‌تر خاندان سلطنتی با پیچیدگی‌های اداره «اتحادیه»

1. Šutrukids

۲. قلاب از مؤلف است. — م.

در نبود عنوان بهتر از واژه «اتحادیه» استفاده می‌شود) ناهمگون و پیچیده‌ای به نام عیلام در دوران سوگل‌مخ‌ها بوده است. با این حال، باید به مسئله ماهیت نامتوازن منابع عیلامی توجه داشته باشیم. همان‌طور که قبلاً هم در این مقاله ذکر کردم، بیشتر متونی که از دوران سوگل‌مخ‌ها به دست ما رسیده، که تعدادشان هم اصلاً کم نیست، از شوش به دست آمده است. در نتیجه دیدگاه ما در مورد سیستمی به پیچیدگی سیستم سلسله سوگل‌مخ‌ها تحت تأثیر دیدگاه غالب در شوش، شهری که از قرار معلوم محل اقامت جوان‌ترین عضو انجمن سه‌نفره بوده، قرار گرفته است. عضو ارشد و قوی‌تر انجمن ظاهراً در آنشان زندگی می‌کرده است. مثلاً یکی از مهم‌ترین سوگل‌مخ‌ها، سیوه-پالار-هوپک^۱، فقط در ملیان (آنشان باستان) از خود کتیبه‌های خشتی باقی گذاشته و هیچ کتیبه‌ای به نام وی در شوش پیدا نشده است. بر اساس این شواهد می‌توانیم، البته محتاطانه، حدس بزنیم که احتمالاً سیوه-پالار-هوپک در آنشان (که محل زندگی‌اش بوده) به کارهای عمرانی پرداخته، ولی هرگز چیزی در شوش نساخته است (شهری که احتمالاً از آن دیدار کرده ولی هرگز در آن زندگی نکرده است).

نام بیش از بیست شخصیتی که با سلسله سوگل‌مخ‌ها مرتبط بوده‌اند ثبت شده است. با وجود این، فقط هشت نفر از آن‌ها با لقب والای سوگل‌مخ شناخته می‌شوند. آخرین سوگل‌مخ که اسم او مستند شده و تاریخی در کنار آن ثبت شده کوک-نشور دوم^۲ است که ظاهراً همدوره امی صدوقا^۳ پادشاه بابل بوده و حدود سال ۱۶۲۰ ق.م زندگی می‌کرده است. احتمالاً بعد از مرگ کوک-نشور دوم، چهار سوگل‌مخ دیگر نیز وجود داشته‌اند که ما به علت کمبود منابع نوشتاری در موردشان چیزی نمی‌دانیم. اما به نظر می‌رسد که حکومت سلسله سوگل‌مخ‌ها تا اوایل قرن پنجم ق.م ادامه پیدا کرده است. عوامل و شرایطی که منجر به از بین رفتن این سلسله دیرپا و تأثیرگذار شده است در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

دوره عیلام میانه (حدود ۱۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م)

با پایان یافتن دوران حکومت سلسله سوگل‌مخ‌ها، دوران عیلام قدیم نیز به پایان می‌رسد. در مورد این که سوگل‌مخ‌ها به دست دشمن خارجی یا در نتیجه قیام داخلی از بین رفته‌اند مدرکی وجود ندارد. به همین ترتیب شروع سلسله بعدی (کیدینوها)^۴ هم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و دو سلسله بعد از آن ایگ-هلکی^۵ و شوتروکی، که هر دو به نام بنیان‌گذارشان شناخته می‌شوند، نیز وضع مشابهی دارند. این سه سلسله آغازگر دوره جدیدی از تاریخ عیلام هستند که عیلام‌شناسان آن را دوره عیلام میانه نامیده‌اند. این

1. Siwe-pälär-huhpak
4. Kidinuids

2. Kuk-Näšur II
5. Ige-hälkids'

3. Ammisaduqa

دوره دومین «دوره طلابی» تاریخ عیلام است، اما دلیل طلائی دانستن این دوره با طلائی خواندن دوره سوگل مخها متفاوت است. این دوران به دلیل ساخت و سازهای گسترده در هفت تپه و چغازنبیل و همچنین چندین عملیات نظامی مهم در بین النهرین، که سرانجام منجر به واکنش شدید بابل و سقوط دولت عیلام در پایان دوران سلسله شوتروکی می‌شود، عصر طلائی نام دارد. تقریباً دویست سال طول می‌کشد تا عیلام از این «دوران تاریک» تاریخش در اوایل هزاره اول ق.م رهایی یابد.

سلسله کیدینو (حدود ۱۵۰۰-۱۴۰۰ ق.م)

در ضمن کاوش‌های لایه دوازدهم (XII) منطقه شانتیر A^۱ در شهر سلطنتی شوش، لوحی با مهر شخصی به نام «کیدینو» به دست آمده که خودش را «پادشاه شوش و انسان» می‌نامد. در همین لایه پراهمیت و لایه بالای آن چندین لوح یا مهر متعلق به چندین پادشاه متأخرتر دوره سوگل مخها، از جمله تن-اولی^۲، تمی-هلکی^۳، کوک-نشور دوم، سوم، و حتی چهارم، و کودوزولوش^۴ (احتمالاً دوم) کشف شده است. ارتباط استراتژیک این مدارک (که با جزئیات در کتاب Steve et al. 1980 به شرح آن پرداخته شده است) به این واقعیت اشاره می‌کند که زمانی که سلسله سوگل مخها (به دلایل نامعلوم) به پایان دوران سلطنت خویش نزدیک می‌شده، چندین حکومت و حداقل یک سلسله در دشت عیلام در حال ظهور بوده است. با این حال، ما در مورد ظهور این سلسله جدید یا خاستگاهش چیزی نمی‌دانیم. اما احتمالاً کیدینو و جانشینش، که در مورد نسبت خانوادگی‌شان چیزی نمی‌دانیم، اهل شوش یا حداقل سوزیانا بوده‌اند و نه اهل مناطق کوهستانی. لقب «پادشاه شوش و انسان» (یا انزان) — برخلاف القابی که سوگل مخها برای خود به کار می‌بردند — القاب کهن پادشاهان عیلام میانه است و چه بسا نشان‌دهنده تغییر در ایدئولوژی سیاسی باشد، تغییری که فعلاً نمی‌توانیم در موردش اظهار نظر کنیم. در مورد گونه‌های مختلف این لقب استدلال شده که حکامی که از لقب «پادشاه شوش و انسان» استفاده می‌کرده‌اند حوزه حکومتشان محدود به شوش بوده است، اما کسانی که از لقب «پادشاه انسان و شوش» استفاده می‌کرده‌اند در انسان حاکم بوده‌اند. اما برخی دیگر این نظریه را رد کرده و استدلال کرده‌اند که لقب «پادشاه شوش و انسان» فقط در متون آکدی وجود دارد، در حالی که لقب «پادشاه انسان و شوش» به طور انحصاری فقط در متون عیلامی دیده می‌شود و احتمالاً روشی برای جلب نظر دو گروه عیلامی زبان و آکدی‌زبان در اتحادیه عیلام بوده است.

با وجود شک و تردیدی که در مورد تبارشناسی «سلسله» کیدینوها وجود دارد، اکثر عیلام‌شناسان کیدینورا «بنیان‌گذار» «سلسله» و اولین فرمانروای دوران عیلام میانه می‌شناسند.

1. Chantier A

2. Tān-Uli

3. Temti-Hälki

4. Kuduzuluš